

نقش مجلس در بهبود شرایط اقلیت‌های دینی در ایران (بررسی تلاش‌های لقمان نهورای، نماینده کلیمیان در مجلس شورای ملی (دوره رضاشاه))

چکیده

تا پیش از جنبش مشروطه، اقلیت‌های دینی ایران در بافت سنتی جامعه از حداقل امتیازات شهروندی محروم بودند. در نتیجه، در جریان جنبش مشروطه، جمع کثیری از کلیمیان و مسیحیان به مشروطه‌خواهان پیوستند. اما با آغاز به کار مجلس اول، فضای سوءظن چنان ادامه یافت که نماینده کلیمیان ایران، عزیزالله سیمانی، ناچار به استعفا شد و جای خود را به آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی داد. در مجلس دوم، یکی از فعالین برجسته جامعه کلیمی ایران به نام دکتر لقمان نهورای به هدف استیفای حقوق شهروندی این اقلیت دینی به خانه ملت پا گذاشت. نهورای به نیابت از یقوتیل کاشانی ریاست جبراً قدیشا، نخستین انجمن کلیمیان تهران، را برعهده داشت. وی از دوره دوم تا پایان دوره سیزدهم نماینده کلیمیان ایران در مجلس بود. نهورای همواره جزو دسته منفردین نمایندگان مجلس بود و با دسته‌های مختلف روابط حسنه داشت و از این نظر می‌توانست مساعدت هر دسته‌ای را جلب نماید. به‌رغم وابستگی رضاشاه به آلمان نازی، نهورای از پای نشست و نخستین قوانین و اصلاحات را برای به رسمیت شناختن حقوق اولیه اقلیت‌های قومی به مجلس برد. پژوهش حاضر تلاشی است در بررسی نقش اساسی و بنیادین دکتر لقمان نهورای در تحولات تاریخ معاصر یهودیان ایران.

وضعیت یهودیان پیش از انقلاب مشروطه

وضعیت یهودیان ایران از دوره صفویه رو به وخامت گذاشت و اگر چه در دوران افشاریه و زندیه فرازهایی دیگر را تجربه کرد، در دوره قاجاریه وضعیتش وخیم‌تر از گذشته شده بود، به نحوی که این دوره نزد یهودیان به دوره «جهودکشان» معروف است و قتل و غارت‌های بسیاری در این دوره علیه آن‌ها انجام شده است. در منابع غیر یهودی از وخامت این وضع کمتر می‌خوانیم و منابع مورد استفاده در کتب تاریخی که در دوره معاصر به چگونگی وضعیت یهودیان ایران می‌پردازند یا از تاریخ یهود ایران اثر حبیب لوی است یا سفرنامه‌هایی که مسافران به ایران نوشته‌اند بهره برده‌اند از جمله راوندی در *تاریخ اجتماعی ایران* به نقل از *سفرنامه مادام دیولافوا* اوضاع اجتماعی ایران در عهد ناصرالدین شاه را با مظالم گوناگونی که بر یهودیان می‌رود یاد می‌کند.^۱ در *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه* که حاصل سفر چارلز جیمز ویلس به ایران است بابتی در بیان گبرها و مسیحیان و یهودی‌های ایران و احوال ایشان وجود دارد که به سبب وخامت وضع یهودیان بیش از همه به ایشان پرداخته شده و در قسمتی از این باب از شرایط تاسف‌انگیز آنها چنین خبر می‌دهد: «لیکن برخلاف آنها (گبرها) حالت یهودی‌ها بسیار سخت است و از تمام ملل مذکور (غیر

ج ۸، بخش دوم، ص ۲۶۸^۱

مسلمین) در انظار ایرانیان حقیرتر می باشند» (ص ۳۱۳) یا «و نیز یکی از رسوم مسلمانان ایران نسبت به یهودها این است که استماع آن خالی از تحیر نیست و آن این است که اطفال کوچه گرد ایران وقتی یک نفر یهودی را در کوچه و بازار ملاقات می نمایند بقدر قوه آنها را کتک می زنند.» (ص ۳۱۴) یا «مثلا در وقت انعقاد سلام پادشاه ایران در حضور خود اعلیحضرت شاه آنها را در حوض آب انداخته و تماشا می نمایند که چگونه بعد از تلاش و مرارت بسیار از آب بیرون می آیند» (ص ۳۱۵). برخی از قوانینی که آنان از مفادش ناراضی بودند به این شرح است:

۱) قوانین اقتصادی

یهودیان باید مالیاتی اضافه و جداگانه به اسم جزیه می پرداختند.^۲

حق حجره زدن در بازار را نداشتند.

می توانستند از مسلمانان خرید کنند، ولی مسلمانان نمی بایست از یهودیان چیزی بخرند.^۳

نباید در امور حقوقی به عنوان شاهد پذیرفته شوند.

در برابر جنایاتی که در حقشان می شود حمایت قانونی نداشتند.

فقط در مشاغل معین و پستی اجازه کسب معاش داشتند.^۴

۲) قوانین و محدودیت‌هایی برای تغییر دین

جدیدالاسلام‌ها، از ارثیه خانوادگی، حق استفاده بیشتری داشتند.^۵

وقتی مسلمانی فرد یهودی را به شدت مورد حمله قرار می داد، یهودی می توانست با پذیرش اسلام جان خود را نجات دهد.

۳) قوانین و محدودیت‌های مربوط به ناپاکی

یهودیان نباید در روز بارانی در خیابان‌ها ظاهر شوند.^۶

یهودیان حق ورود به املاک و اماکن مسلمانان را نداشتند.

۴) قوانین مربوط به دگرنمایی یهودیان

یهودیان می باید در محله مخصوص می زیستند و سقف خانه‌هایشان را کوتاه می گرفتند و حق سفید کردن دیوارهایشان را نداشتند.^۷

^۲ تاریخ یهود ایران، ج ۳، ص ۴۵۸-تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه ص ۳۱۳

^۳ فرزندان استر، ص ۱۴۱-۱۴۵

^۴ تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ص ۳۱۶

^۵ فرزندان استر، ص ۱۴۱-۱۴۵

^۶ فرزندان استر، ص ۱۴۱-۱۴۵

^۷ پادیوند، ج ۳، ص ۱۷۲

حق ساختن کنیسه جدید نداشتند.

یهودیان برای شناخته شدن از دیگران باید وصله‌ای به نام «وصله جهودی» به لباسشان می‌دوختند.^۸

۵) قوانین مربوط به رفت‌وآمد و سلوک

یهودیان نباید پس از غروب خورشید از خانه خارج می‌شدند و، به استثنای طبیبان و قابله‌ها، نباید بر الاغ یا اسب سفید سوار می‌شدند.

یهودیان نباید با صدای بلند با مسلمانان صحبت می‌کردند و اگر مسلمانی به فرد یهودی ناسزا می‌گفت، یهودی باید ساکت می‌ماند.

مراسم عروسی یهودیان باید شخصی برگزار می‌شد و یهودیان نباید با صدای بلند آواز یا دعا می‌خواندند.

لاشهٔ گوشت ذبح یهودی (کاشر) نباید در معرض دید مسلمانان قرار می‌گرفت.

اگر یهودی مستی به خیابان می‌رفت، در دم کشته می‌شد.^۹

با وقوع انقلاب مشروطه اقلیت‌های دینی هم به آن حمایت از آن جلب شدند؛ در نتیجه، در جامعهٔ یهودی نشاط و شوق آموختن علوم جدید پدید آمد، اما محدودیت‌ها همچنان ادامه داشت و تغییر چندانی در وضعیت آن‌ها به وجود نیامد و قوانین قبلی تغییری نکرد. برای روشن شدن مطلب به نمونه‌ای از اسناد آن دوره اشاره می‌شود. در سند شمارهٔ ۰۵۱۳۹۲۹۰۰۰۳۷۰۰۶۰۰۹۰ از اسناد مجلس شورای ملی صنف دباغ همدان (مسلمان)، در تاریخ ۱۳۰۴ ش، عرض حالی برای جلوگیری از حضور دباغان کلیمی در میان صنفشان، به‌علت ناپاک بودن آن‌ها، به مجلس نوشتند.

با قدرت گرفتن رضا شاه و در پی آن، جنگ قدرت میان جناح‌ها، باز هم یهودیان همچون گوشت قربانی بودند، چنان‌که حمدالله مستوفی در ذکر واقعهٔ نزاع مسلمان و یهودی چنین آورده است: «مسلمانان نسبت به آنان (یهودیان) رئوف و آن‌ها هم نسبت به مسلمانان مطیع بودند. مع‌هذا روز ۲۰ حمل ۱۳۰۱ در محله یهودی‌ها، سر چیز پوچی که معلوم بود حکیم فرموده است، بین چند نفر یهودی و یکی دو نفر مسلمان نزاع درگرفته...». مستوفی پس از توضیحاتی دربارهٔ ماجرای درگیری، نتیجهٔ درگیری را وارد آمدن خسارات مالی به محلهٔ یهودیان و زخمی و مجروح شدن تعدادی از افراد هر دو طرف ذکر می‌کند که دعوا با مداخلهٔ عده‌ای نظامی خاتمه می‌یابد و غم‌السر سپه را از عاملان این واقعه می‌داند که برای پیشبرد مقاصدشان این غائله را راه انداختند و البته رضا شاه پهلوی از آن خرسند نبوده است.^{۱۰}

^۸ پادیاوند، ج ۳، ص ۱۷۳-۱۷۴، *ایران و قضیه ایران*، ج ۲، ص ۲۹۲

^۹ *فرزندان استر*، ص ۱۴۱-۱۴۵، *مصاحبه تلفنی با آقاجان شادی*

^{۱۰} شرح *زندگانی من*، ج ۲، ص ۲۱۹۷-۲۱۹۸

حیب‌لوی هم این واقعه را همچون قتل و غارت محله یهودیان در روز عاشورا، به جرمِ واهی کشتن پسر سید به دست یهودیان، در عهد قاجار می‌داند.^{۱۱}

گرچه با وقوع نهضت مشروطه و آغاز به کار مجلس اول، آزادی‌های نسبی برای اقلیت‌ها فراهم آمد و با توجه به شرایط ویژه جامعه در آن دوره، همدلی و وحدت حاصل از انقلاب مشروطه طرح خواسته‌هایی چون برابری حقوقی و محدود شدن قدرت شاه، زمینه تدوین نخستین قانون اساسی مدون ایران را با توجه به حقوق همه مردم ایران از جمله اقلیت‌ها فراهم کرد و در ماده دوازدهم قانون اصلاحی انتخابات (۱۲۹۰ش) مقرر شد که همه اقلیت‌های دینی از جمله یهودیان نماینده‌ای در مجلس داشته باشند.^{۱۲} عزیزالله سیمانی به نمایندگی از جامعه یهود وارد مجلس شد. می‌گویند برخی از مجلسیان در ابراز تنفر خود از یهودیان او را هم بی‌نصیب نگذاشتند چنان‌که پس از اندک مدتی استعفا کرد و جامعه کلیمی دفاع از حقوق خود را به عهده مرحوم آیت‌الله بهبهانی نهادند.^{۱۳} از مجلس دوم تا پایان دوره سیزدهم به جز دوره پنجم که مسیو حییم به نمایندگی برگزیده شد، دکتر لقمان نهواری نمایندگی کلیمیان ایران را عهده دار بود. در دوره نمایندگی او اصلاحات مؤثری در وضعیت قوانین حاکم برای یهودیان صورت گرفت که پیش از پرداختن به جزئیات آن‌ها، برای آشنایی بیشتر با این شخصیت، اندکی به زندگی دکتر لقمان می‌پردازیم.

لقمان نهواری

لقمان نهواری در ۱۲۶۱ش (۵۶۴۲ عبری / اول محرم ۱۳۰۰) متولد شد. فرزند ارشد حکیم ایوب از یهودیان کاشانی مقیم تهران بود طبابت در خاندان نهواری سابقه طولانی و سینه به سینه داشت از جمله پدر بزرگش حاخام نهواری ملقب به نور محمود از حکیمان شهیر کاشان بود. لقمان دوره تحصیلات مقدماتی را در کاشان گذراند و نیز طب را از کودکی نزد پدر آموخت، در ادامه تحصیلاتش به زبان‌های عبری و فارسی و فرانسه تسلط یافت. در سال ۱۲۷۶ش (۱۳۱۵ق) از مدرسه دارالفنون در رشته طب دیپلم گرفت و پس از چندی در تهران مطب باز کرد چندی نگذشت که با تشکیل انجمن حبرا قدیسا (انجمن کلیمیان) نایب رئیس آن شد و پس از چندی به سبب سفر ریس حبرا به کاشان و به سبب آشنایی که با او داشت ریاست حبرا را بر عهده گرفت و همت او در حبرا بر آن بود تا وحدتی بین کلیمیان تهران پدید آورد و در رفع مشکلات آنان گام بردارد، در حدود ۱۳۲۸ق با مجلس حفظالصحه دولتی به همکاری پرداخت و در بندر انزلی و آستارا برای جلوگیری از شیوع بیماری وبا مأمور قرنطینه شد. از هواداران حزب دموکرات بود و پس از تشکیل

^{۱۱} تاریخ یهود ایران، ج ۳، ص ۹۴۲

^{۱۲} ها، ص ۹ حقوق اقلیت

^{۱۳} بینا، ش هشتم، ص ۳۷

دوره دوم مجلس شورای ملی دکتر لقمان شاخص ترین نامزد نمایندگی در مجلس بود. او در ۱۸ سرطان ۱۳۰۰ش در سن ۴۰ سالگی با اکثریت ۱۶۷۲ رأی از کلیمیان تهران و ولایات به نمایندگی به مجلس دوم راه یافت.^{۱۴}

خدمات

در متمم قانون اساسی، در بخش حقوق ملت تعبیری چون «اهالی مملکت ایران»، «هیچ یک از ایرانیان» و «افراد مردم» به کار رفته که بر معنای شهروند دلالت دارد و شامل همه ایرانیان، از جمله اقلیت‌های دینی، می‌شود. مثلاً در اصل هشتم قانون اساسی همه مردم در برابر قانون متساوی‌الحقوق به شمار رفته‌اند و طبق اصول نهم و سیزدهم، جان، مال، مسکن و شرف همه افراد مردم مصون از هرگونه تعرض است. به‌رغم تصویب قانون اساسی مشروطه و متمم آن قوانین و مقررات حاکم بر روابط حقوقی، تجاری، مدنی و اداری تا ۱۳۰۴ش تغییر عمده‌ای نکرد. اما پس از این دوره، دکتر لقمان با استناد به همین قوانین توانست قوانین مربوط به دگرنمایی یهودیان (مطابق سند ضمیمه شماره ۱۱۸۶۶۹) و جزیه را باطل کند. همچنین دکتر لقمان با همکاری نمایندگان زردشتی و ارمنی توانست، با استناد به مواد قانون مدنی ایران (که جلد نخست آن در ۱۳۰۷ش و جلد دوم و سوم آن در سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۱۴ش به تصویب رسیده بود) اصلاحاتی در برخی قوانین صورت دهد. ماده قانونی فوق، جز در مواردی معدود (مانند ماده ۱۰۵۹) برای غیرمسلمانان حکمی برابر با مسلمانان داده بود؛ بدین ترتیب دکتر لقمان با تعمیم این قانون توانست قوانین دیگری چون تغییر دین یهود و محروم شدن از ارث را لغو کند و متعاقب آن، شرط مسلمان بودن برای پذیرش شهادت در دادگاه نیز لغو شد.^{۱۵} از آنجا که حکومت پهلوی توجه خاصی به ملی‌گرایی ایرانی داشت و آن را بر گرایش‌های قومی، زبانی و دینی ترجیح می‌داد غیرمسلمانان از سال ۱۳۰۵ش توانستند در قالب خدمت سربازی یا استخدام به ارتش راه یابند و چون تعطیلات ایرانیان کلیمی چون دیگر هم‌وطنانشان بود و در اعیاد و مناسبت‌های مذهبی فراغت نداشتند دکتر لقمان در این باره چند ماه با وزارت جنگ مکاتبه کرد و با مقامات ایشان ملاقات‌هایی ترتیب داد؛ اما چون نتیجه‌ای نگرفت مراتب را به عرض رضا شاه رساند و موفق شد ایام متبرکه مذهبی را برای مشمولین مرخصی بگیرد.

با تصویب مجلس کلیه عقدها و طلاق‌ها و ثبت وصیت‌نامه‌ها و غیره باید در دفاتر رسمی و به دست مراجع اسلامی صورت پذیرفت که با کوشش نمایندگان اقلیت‌های دینی ماده واحده از مجلس شورای اسلامی گذشت و اقلیت‌های (کلیمی، زردشتی، ارمنی) از دستور فوق مستثنا شدند.^{۱۶}

^{۱۴}، <http://www.ghbook.ir/index.php?name>

تاریخ یهود ایران، ج ۳، ص ۸۵۱؛ اعتبارنامه شماره ۹۴-۴، کاشان شناخت، ش ۱۱، ص ۹۰

ها، ص ۱۰-۱۱). اقلیت (تاریخ یهود ایران، ج ۳، ص ۸۵۳-۸۵۶؛ حقوق^{۱۵}

^{۱۶} (همان جاها).

دکتر لقمان در ملاقات با مشه یشای (سفیری بدون عنوان در تهران) دربارهٔ خدماتش چنین می‌گوید: «سال‌ها پیش قانونی وضع کردند که هر یهودی مسلمان‌شده حق دارد تمام اموال خانواده خود را به ارث ببرد. این قانون بدبختی‌ها به سر جامعهٔ یهود آورد تا حدی که اگر فردی یهودی مسلمان می‌شد بقیه از ترس به دنبال او مسلمان می‌شدند، همین‌طور هم تعداد زیادی بهائی شدند. شایع شده بود هر که می‌خواهد مسلمان بشود بهتر است اول بهائی بشود و بعد برود مسلمان بشود. ولی من با نفوذی که نزد رضا شاه داشتم از او خواستم این قانون را لغو کند».^{۱۷} (پادیانود، ج ۳، ص ۳۱۳).

ایرادهای وارده بر سیاست کاری دکتر لقمان

گرچه خدمات دکتر لقمان در شرایطی که وضعیت اجتماعی یهودیان به دوره جدیدی وارد می‌شد و محافظه‌کاری و احتیاط فراوانی طلب می‌کرد بسیار ارزنده است، اما برخی کوتاهی‌های او را نمی‌توان از نظر دور داشت. حبیب‌لوی (ج ۳، ص ۸۵۲-۸۵۳) می‌نویسد: «یکی از امور غلطی که پس از نمایندگی دکتر لقمان مرسوم شد و همان موجب از هم پاشیدگی امور جامعهٔ یهود ایران را فراهم ساخت آن بود که نمایندهٔ یهودیان در مجلس شورای ملی، رئیس انجمن ملی یهود تهران نیز بود و البته این عمل در اثر تشبث خود نماینده به منظور آن بوده و هنوز باقی است که مبدا ریاست انجمن هنگام تجدید انتخابات اعمال نفوذی علیه او بنماید». در جایی دیگر که با اواخر دورهٔ نمایندگی نه‌ورای مصادف است مشه یشای گزارش می‌دهد: «انجمن تهران در دست دکتر لقمان است و این فرد نه‌تنها کاری انجام نمی‌دهد بلکه جلوی فعالیت دیگران را هم می‌گیرد. موسی طوب که یک یهودی فداکار و فعال است می‌خواهد خون تازه‌ای در شریان جامعه وارد کند. او معتقد است که نمایندهٔ مجلس باید در مجلس بماند و کارهای جامعه را به دست انجمن بسپارد. عزیز القانیان، مسنن و ارسطوزاده با موسی طوب موافق‌اند. لقمان با این عقیده مخالفت می‌کند»

نکتهٔ دیگر آن‌که، دکتر لقمان به طبابتش در مطب بیش از امور جامعه و مشکلات مردم اهمیت می‌داد و با نداشتن دفتر منشی و تشکیلات کمتر می‌توانست به امور یهودیان رسیدگی کند. حبیب‌لوی می‌نویسد دکتر لقمان مردی خوش‌طینت و یهودی پاک‌دلی بود ولی برای چند خصلتش به او ایراد وارد بود. اولاً او طیب بود و حاضر نبود از مطب صبح و عصر خود که عایداتی برای او داشت صرف‌نظر کند و از شرکت در جلسات مجلس ملی هم چشم‌پوشید. در این صورت وقت وی بسیار محدود بود و کارش محدود می‌شد به مراسله‌نویسی به ادارات وزارت داخله و نظمی (شهربانی) و نمی‌توانست برای مساعدت به یهودیان مظلوم در جمع آنان حضور یابد با آن‌ها رای‌زنی کند. به علاوه، او شخصی محافظه‌کار بود و قدرت ایجاد تشکیلات اجتماعی یا فراهم آوردن دفتر مخصوصی برای هماهنگی‌های گروهی را نداشت؛ درحالی‌که مشکلات یهودیان ایران بسیار بود و از وی توقعاتی بیشتر داشتند که از حدود وظائف یک نماینده خارج بود. از طرف دیگر، مدت طولانی نمایندگی وی هم مردم را خسته کرده و اکثریت یهودیان ایران را ناراحت کرده بود.^{۱۸}

^{۱۷} (پادیانود، ج ۳، ص ۳۰۶).

^{۱۸} (تاریخ یهود ایران، ج ۳، ص ۹۲۶).

نکته دیگر ماجرای مستر حییم بود او که در مجلس پنجم نماینده یهودیان بود. او انجمن منحل شده صیونیت را از نو تشکیل داد و با شرکت در گردهمایی مجلس مؤسسان و مراسم تاج‌گذاری رضاشاه (۱۳۰۵ش) خود را بیش از پیش به مسئولین طراز اول مملکتی نزدیک کرد.

ابراهیم خواجه نوری که رضاخان را پیرو سیاست‌های مصطفی کمال پاشا می‌دانست در این باره می‌نویسد: «خوب به خاطر دارم که تنها کسی که این مطلب را حدس می‌زد یک نفر کلیمی بسیار باهوش و بسیار با استعدادی به نام حییم بود که تازه وکیل کلیمی‌ها شده بود و با کمک مدرس به مجلس آمده بود. حییم در مهمانی خصوصی در حضور عده‌ای از وکلا و چند نفر امریکایی و دو سه نفر از صاحب‌منصبان می‌گفت: هیچ بعید نیست که بازی‌گردانان صحنه سیاست المثنی رُل کمال پاشا را هم به دست رضاخان داده باشند. ولی حیف که قرعه به نام او افتاد و نخواهد توانست بازی خود را به نفع مملکت تمام کند. . .»^{۱۹}

در مدت دوساله وکالت حییم اختلافات درونی جامعه کلیمی همچنان ادامه یافت. طرفداران دکتر لقمان به سعی داشتن برای ورود مجدد او به مجلس تلاش کردند. مجالس تبلیغاتی طرفداران حییم پیش از انتخابات مجلس ششم به شکل مشکوکی با ایجاد درگیری به هم خورد، در نهایت دکتر لقمان بار دیگر به مجلس ششم وارد شد.

مشه یشای درباره حییم می‌نویسد: «هر کس نام مستر حییم را به زبان می‌آورد جز تعریف و تمجید از او سخن دیگری بر زبان نمی‌راند. او جوان یهودی صیونیست و با اراده و با استعداد بود. یک روز حییم و یک سرهنگ ایرانی (محمود پولادین) را به جرم خیانت به وطن توقیف می‌کنند، هیچ مدرکی علیه او پیدا نمی‌کنند و تصمیم می‌گیرند او را آزاد کنند ولی شاه پرونده او را خواست و دستور اعدام او را صادر کرد. رضا شاه شخصاً روی پرونده آن‌ها نوشت: حییم را اعدام کنید و سرهنگ ۵ سال زندانی بشود»^{۲۰}.

در این ماجرا طرفداران مسیو حییم دکتر لقمان را متهم کردند که نه تنها برای نجات حییم اقدامی جدی نکرد و تقاضایی از دولت نمود، بلکه اختلافات شخصی‌اش با وی به این حکم دامن زده است. ولی این موضوع هرگز به اثبات نرسید و البته با روحیه دکتر لقمان نیز به هیچ روی سازگاری نداشت.^{۲۱}

مشه یشای مطالبی درباره اواخر دوره نمایندگی دکتر لقمان ذکر کرده که از این قرار است: «پارلمان در ایران از سال ۱۹۰۶م به وجود آمده است. از میان ۳۶ نماینده مجلس یهودیان حق دارند یک نماینده از میان خود انتخاب کرده به مجلس بفرستند. از وقتی مجلس افتتاح شد تا امروز فقط همان یک نفر که نامش دکتر لقمان (۱۸۸۲-۱۹۵۲) است

¹⁹ (بازیگران عصر طلایی، به نقل از بینا، ش ۸، ص ۳۸).

²⁰ (پادیوند، ج ۳، ص ۳۲۲-۳۲۳).

²¹ (بینا، ش ۸، ص ۳۸).

نماینده‌گی یهودیان را در مجلس در اختیار خود دارد. الان او شصت ساله است. دو خانه دارد، یکی در محله و یکی در شهر، در نزدیکی‌های ساختمان مجلس. او را هم در منزلش و هم در پارلمان ملاقات کردم. مردی است که به سختی تکان می‌خورد، پسرش که دندان پزشک است مشاور اوست. آدم خسیسی است و از جامعه دوری می‌کند چون نزدیکی به جامعه برایش از لحاظ مالی خرج می‌تراشد. در تمام مدتی که در تهران بودم مهمانی قابل توجهی برای کسی ترتیب نداد، به نظر خودش نمایندگی به او می‌رسد، چون در این کار تجربه اندوخته است و کسی بهتر از او یافت نمی‌شود که روی کرسی مجلس بنشیند. در این مدت طولانی چند شاه بالا و پائین رفتند، وزرا عوض شدند و کلا آمدند و رفتند، ولی او از جایش تکان نخورده است و روی همان صندلی مجلس نشسته. او پزشک است و کار دیگری نمی‌کند به عنوان نماینده مجلس ماهی ۵۰۰ تومان حقوق می‌گیرد که این رقم برابر است با ده لیره اسرائیلی.

این بار خبر تازه‌ای در پیش است دو نفر دیگر در مقابل دکتر لقمان قرار گرفته‌اند یکی سلیمان ارسطوزاده است و دیگری مراد اریه و مظهر اختلاف داخلی در جامه را نبودن هرگونه فعالیت اجتماعی نهادینه و سازمانی در دوره رضاشاه می‌دانند.^{۲۲}

وضعیت یهودیان در دوره رضاشاه

بر اساس نظر حبیب‌لوی اگر رضاشاه نظر مساعد خاصی نسبت به یهودیان نداشت، ابدأً نظر بدی هم نداشت، زیرا اگر هم بعضی‌ها می‌خواستند تحریکی علیه یهودیان نمایند هرگز موفق نمی‌شدند، اراده شخص شاه در کشور حکومت می‌کرد و تحت تلقینات کسی قرار نمی‌گرفت و به همین مناسبت آسایش یهودیان فراهم آمد. در حقیقت، از بسط فرهنگ و امنیت و عدالتی که در کشور مستقر گردید یهودیان نیز مانند سایر هموطنان از نعمت آن برخوردار شدند.^{۲۳}

رضا شاه از خانواده‌ای پائین و از صفوف ارتش به سلطنت رسید او با دیکتاتوری مطلق حکومت کرد و به کسی آزادی بیان نداد، و آنانی را که به دستورش عمل نکردند از میان برد. مستر حییم، نماینده یهودیان در مجلس قربانی سخن‌چینی و استبداد شد و مانند یک قهرمان جان باخت ولی اشتباه است که ما رضا شاه را تنها عنصر منفی بدانیم، ایران در دوره قاجار یک جسم بیمار مبتلا به پوکی استخوان بود. اما در دوره همو بود که مردم به فکر افتادند انسان نمی‌تواند نجس باشد. در دوره او زندگی اقتصادی یهودیان عوض شد. در حالی که قبل از آن، در میان ۱۰۰ هزار یهودی ایرانی هیچ ثروتمندی وجود نداشت. یهودیانی که در آلیانس تحصیل کرده بودند نخستین کسانی بودند که با تجار خارجی تماس داشتند و به تجارت پرداختند و از میان آنان کسانی به ثروت رسیدند. اما در زندگی کلی یهودیان تغییر اساسی حاصل نشده بود؛ گرچه فرد یا قانونی آن‌ها را مجبور به ماندن در محله نمی‌کرد، آن‌ها همان‌طور فقیر و بی‌چیز در محله زندگی می‌کردند.^{۲۴}

^{۲۲} (پادیانوند، ج ۳، ص ۳۰۵-۳۰۶).

^{۲۳} (تاریخ یهود ایران، ج ۳، ص ۹۶۳)

^{۲۴} (پادیانوند، ج ۳، ص ۲۸۹-۲۹۰).

در این دوره وضعیت یهودیان در مقایسه با قبل بهبود یافته بود، اما هر دوره نشیب و فرازهای خود را داشت. با روی کار آمدن هیتلر در ۱۹۳۳م و تبلیغات عاملین و ستون پنجم او در جهان برضد یهودیان، یهودیان ایران هم بی‌نصیب نماندند و متهم به پول‌پرستی و سخت‌دلی نسبت به هم‌وطنانشان شدند. با این حال، وضعیت یهودیان ایران در مقایسه با سایر نقاط جهان بهتر بود و بسیاری یهودیان از افغانستان و بخارا گرفته تا لهستان به ایران پناه آوردند.^{۲۵}

حاصل سخن

با استناد به گزارش فوق می‌توان به این نتیجه کلی رسید که پیروزی انقلاب مشروطه، تأسیس مجلس شورای ملی، ایجاد حق نمایندگی برای اقلیت‌ها، بالا رفتن تدریجی سطح سواد جامعه و تلاش نمایندگان برای کسب حقوق هم‌کیشانان از جمله عواملی بود که وضع تأسف‌بار یهودیان ایران را در دوره پهلوی دوم در مقایسه با گذشته، و به‌ویژه عهد قاجار، بهبود بخشید. ما آنچه دوره پهلوی را به عصر طلایی یهودیان مبدل می‌کند بیش از آنکه تلاش‌های شخص لقمان نهورایی باشد به خصوص راجع به اقلیت‌های مذهبی تغییر رویکرد حکومت به مساله دین است. نگاه بی‌طرف حکومت پهلوی به ایرانیان فارغ از مذهب‌شان سبب آن شد تا یهودیان بدون تمایزهای ظالمانه‌ای که تا پیش از آن درگیرش بودند در شرایطی برابر با دیگر هم‌وطنانشان بتوانند زندگی کنند و دوره اوجی را نسبت به حضيض دوره قاجار تجربه کنند. لقمان نهورایی اگرچه در رفع قوانین تبعیض آمیز چون حذف قوانین مربوط به نشانه گذاری تمایز یهودیان از مسلمانان، پرداخت جزیه، ارث بردن جدیدالاسلام‌ها و کسب جواز حضور یهودیان در بازارها و تأسیس دفاتر ثبت مختص ایشان و تصویب لایحه مرخصی سربازان یهودی در اعیاد خاص ایشان در کنار دیگر نمایندگان اقلیت‌ها توانست گام‌های موثری در استیفای حقوق ایشان بردارد اما بدعت‌هایی چون در دست گرفتن یکتای ریاست انجمن کلیمیان و نمایندگی مجلس را هم در جامعه یهودیان ایران بدعت گذاشت که فعالین اجتماعی پس از او تا سال‌ها در پی رفع آن بودند.

منابع:

- ایران و قضیه ایران، جرج.ن. کرزن، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۶۲ش.
- تاریخ اجتماعی ایران، مرتضی راوندی، تهران، ۱۳۷۴ش.
- تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، چارلز جیمز ویلس، به کوشش جمشید دودانگه، مهرداد نیکنام، تهران، ۱۳۶۳ش.
- تاریخ یهود ایران، حبیب لوی
- شرح زندگانی من - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، عبدالله مستوفی، ۱۳۸۶ش.

²⁵ (تاریخ یهود ایران، ج ۳، ص ۹۶۲-۹۷۱).^{۲۵}

پادیاوند، به کوشش آمنون نتصر، لس آنجلس، ۱۹۹۹.

حقوق اقلیت‌ها، حقوق زن، کودک و... نوشته محمد رئیس زاده، تهران، ۱۳۸۹ ش.

ماهنامه بینا، «ماجرای مرموز مستر حییم» نوشته افشین تاجیان، ۱۳۷۹.

فرزندان استر: هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، تهران، ۱۳۸۴ ش.

منابع شفاهی:

مصاحبه لئا دانیالی با آقا جان شادی ۱۳۹۰.

اسناد مجلس شورای اسلامی:

اعتبارنامه، ۱۸ سرطان ۱۳۰۰، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سند شماره ۴۹-۴.

عریضه صنف دباغ همدان به مجلس شورای ملی، دهم صفر ۱۳۴۳، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سند

شماره ۰۵۱۳۹۲۹۰۰۰۳۷۰۰۶۰۰۹۰.

مجلس شورای ملی، (۱۳۰۹/ ۶)، مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، سند شماره ۱۱۸۶۶۹.

مرکز پژوهش و مطالعات ایرانیان یهودی

WWW.7DORIM.COM

برگرفته از یادداشت های لئا دانیالی نویسنده و پژوهشگر